

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کنم حضور با سعادتان که بحثی را که مرحوم شیخ در اینجا به مناسبت ولایت اب و جد مطرح کرده اند، یک طایفه از روایات است با این متن: «أنت و مالك لأیک». روایاتی که می گوید خود بچه و پدرش، و اموالش مال پدرش است؛ «أنت و مالك لأیک».

و این خب محل کلام شده که این کلام اولاً از رسول الله نقل شده، از امیرالمؤمنین نقل شده، از امام باقر، امام صادق و امام رضا، می آید ان شاء الله. چون عرض کردیم مرحوم شیخ قدس الله نفسه طبق عادت که خودشان دارند، متعرض می شوند اجمالاً، روایت را می آورند و بحث هایی که لازم باشد راجع به سند و متن و مصدر و این ها انجام نمی دهند. طبیعت شیخ این است.

اخیراً خب می دانید یک کتابی به نام رجال شیخ انصاری چاپ شده، نمی دانم هفت جلد است، هشت جلد است، محبت هم کردند برای من آوردند. من گفتم به محقق کتاب: فکر نمی کنم متعلق به شیخ باشد. گفت: نسخه خط شیخ است. گفتم: به هر حال حالا اگر نسخه خط است، شاید مثلاً استنساخ کرده اند. چون شیخ قدس الله نفسه در مباحثی که مطرح می کنند اصولاً بحث رجالی ندارد اصلاً، و بعید است کسی که بحث رجالی ندارد، مثلاً بیاید این مطلب را متعرض بشود. خیلی بعید می دانیم که کسی که بحث رجالی ندارد، متعرض بحث رجال، نوشتن رجالی بشود.

علی ای حال، مرحوم شیخ قدس الله سره، در کتاب های مکاسب و این کتاب هایی که از ایشان داریم، کتاب هایی که ما از ایشان الآن در اختیار داریم، متعرض بحث رجالی نشده اند. نه بحث رجالی، نه مصدر. و عرض کردم در بعضی کتاب های دیگر ایشان که چاپ شده، بله، ایشان تصریح می کند که از کتب حدیث پیش من فقط استبصار هست. یعنی ایشان یک به اصطلاح کتابخانه مفصلی هم نداشته اند، مرحوم شیخ انصاری قدس الله سره. لذا عباراتی را، همین دیروز هم عباراتی را که از ایضاح خواندیم دیدید چقدر عبارات خلط شده، کم و زیاد شده.

علی ای حال، شیخ قدس الله نفسه در مسائل رجالی، اصولاً، در حدیث شناسی کلاً، حالا آقایان اصطلاحاً می گویند رجال. ما عرض کردیم این مباحث متعلق به حدیث است. جهات مختلف حدیث است. سند حدیث هست، مصدر حدیث هست، متن حدیث هست، مضمون حدیث هست. چون روی متن هم باید کار کرد که، که عرض کردیم علمای ما روی متن زیاد کار نکرده اند. حتی اگر در ذهن مبارکتان باشد، مرحوم شیخ انصاری که بعدی ها هم از ایشان گرفته اند، ایشان می فرماید حدیث را لحاظ می کنیم از حیث صدور، که همان سند و این ها باشد، یا جهت صدور، که تقیه و این ها باشد، و یا دلالت. اصل بحث متن را ندارد مرحوم شیخ انصاری. آقایان بعدی هم مثل مرحوم صاحب؛ مثل مرحوم نایینی و مرحوم آقای خویی

همه همین طور نوشته‌اند، به دنبال ایشان رفته‌اند. و این سرش هم اختصاص به این نیست که شیخ انصاری باشد. مثلاً مرحوم صاحب وسائل خیلی دقت در متن ندارد، اختلافات متن ندارد. در این مجامع حدیثی، اصطلاحاً مجموعه حدیثی را مجامع، در مجامع حدیثی متأخر شیعه، وافی و وسائل و بحار، وافی یک مقداری تعرض به متن دارد، اختلاف متن. وسائل هم یک کمی، کمتر از ایشان. بحار هم که ندارد این که متن حدیث را با هم مقابله بکنند، ندارد

و مرحوم آقای بروجردی یکی از اشکالاتشان به کتاب وسائل همین بود که ایشان چیز ندارد، به اصطلاح، دقت در متن و اختلافات حدیث را ندارد و عرض کردم من از بعضی از اعلام شنیدم که ایشان هم، مرحوم خود آقای بروجردی هم نظر مبارکشان روی کتب اربعه بود؛ اختلاف بین متن در کتب اربعه. مثلاً در کتب اربعه با خصال صدوق، با مثلاً علل الشرایع، با این‌ها دیگر نه؛ غیر از کتب اربعه را دیگر دقت نکرده‌اند. البته این طور که من شنیده‌ام. عرض کردم این مطلب را از بعضی اعلام که اسم نمی‌برم شنیدم، لیکن از افرادی که در لجنه جامع احادیث بودند مثل مرحوم آقای ابطحی دو تا برادر، از آن‌ها نشنیدم. از افرادی شنیدم که نبودند.

ظاهراً در این نسخه‌ای که جامع الاحادیث الآن چاپ شده، مرحوم آقای معزی رحمه الله، رفیق ما بود، با هم آشنا بودیم رفیق به این معنی نه، آشنا بودیم، شیخ بزرگواری بود، در این نسخه سعی شده مطلق اختلاف متن بیاید.

و عرض کردیم اهل سنت روی متن کار کرده‌اند. اصلاً اهل سنت در مباحث درایه مباحث نسبتاً مفصلی، صفحات مفصلی راجع به متن و بررسی متن نوشته‌اند. ما که اولاً درایه نداشتیم. وقتی هم که داشتیم خیلی در مباحث، خیلی متعرض متن نشدیم. همان طور که در وسائل خیلی متعرض اختلاف متن، شده بعضی جاها اما کم. و مخصوصاً اگر بخواهیم اختلاف متن را با غیر از کتب اربعه حساب بکنیم. و مخصوصاً اگر بخواهیم با کتب اهل سنت هم حساب بکنیم. متونی مثل سکونی که از امام صادق نقل می‌کند با متون اهل سنت حساب بکنیم، خیلی اختلاف حسابی جا می‌افتد؛ یعنی یک بحث‌های بسیار سنگینی راجع به متن پیش می‌آید که متأسفانه فعلاً نداریم.

و این اشکال آقای بروجردی به این است که صاحب وسائل حدیث را از زاویه فقاها و افتاء نگاه کرده و لذا روی متن کار نکرده. مرادش، هدفش این بوده که مضمون حدیث و فتوایی که از آن داده می‌شود، حالا متن یکی با یکی دیگر فرق می‌کند. لذا ایشان نظرش این بوده که، این را به نظرم از شاگردهای ایشان از اصحاب لجنه هم شنیدم من، به نظرم می‌آید این طور، و لذا ایشان فرموده‌اند که ما باید حدیث را از زاویه حدیث نگاه بکنیم، نه از زاویه فتوا.

من چون حالا می‌خواهم وارد حدیث بشوم، عده‌ای از فوائد حدیثی را مجبورم در اینجا بگویم، چون جایی گفته نشده. لذا ایشان می‌فرمودند اگر ما حدیث را از زاویه حدیث نگاه نکنیم، باید روی متن کار بکنیم. چون این متن هست، آن متن دیگری هست، آیا با هم می‌خورند یا نمی‌خورند؟ این مطلبی که ایشان فرموده‌اند، که حدیث را از زاویه حدیث، این مطلب ایشان درست است، سنی‌ها هم برای همین جهت روی متن کار کرده‌اند. یعنی اگر فرض کنید، من باب مثال، احمد بن حنبل مثلاً که امام مذهب است، یک‌طور حدیث نقل کرده در مسند، یک فقیه حنفی، حنبلی دیگر متن دیگری پیدا بکند، او دنبال متن می‌رود. اگر سندش صحیح باشد روی آن حساب می‌کند.

یعنی این برایشان مطرح نبود که اگر امام مذهب هم چیزی نقل کرد؛ نه فقهایشان، امام مذهب هم متنی نقل بکند، متن دیگری پیدا کردند دنبال کنند، و لذا این سرّ این است که در کتاب مثلاً بخاری، گاهی می‌شود یک حدیث واحد را سه بار، چهار بار، همین حدیثی که «إن الرجل لیهجر» را شاید چهار بار نقل کرده، هم سندش فرق می‌کند، هم متنش فرق می‌کند. اهل سنت روی این جهت حساب می‌کردند؛ یعنی تبعیتی نداشتند. هم روی سند خیلی حساب می‌کردند، این طریقه اهل سنت بود، این روش اهل سنت بود.

و سرش هم عرض کردیم چون این‌ها حدیث کتبی نداشتند. آنچه که از صحابه به این‌ها رسیده بود، نقل شفاهی بود. این از آن شنیده، آن از آن شنیده، از صحابه. بعد کم کم این را کتبی کردند. و ما به این مناسبت متعرض کتابت حدیث و نوشتن حدیث در نزد اهل سنت شدیم. البته عرض کردم یک کتابی هست، دراسات فی علم الحدیث متعلق به مصطفی الاعظمی، اخیراً چاپ شده در سه جلد. انصافاً در بین کتبی که اهل سنت نوشته‌اند، خیلی کار کرده این مؤلف کتاب. ایشان خیلی اصرار دارد که صحابه می‌نوشتند. عرض کردم در معاصرین ما در اهل سنت عده‌ای شان اصرار دارند که صحابه می‌نوشتند، عده‌ای هم اصرار دارند که نمی‌نوشتند مثل محمود ابوریه در اضواء علی السنة المحمدية. غرض این نکته را در نظر بگیرید که آن‌ها مختلفند. این، در این کتاب ۱۱۰ نفر از صحابه را به ترتیب حروف اسم برده که می‌نوشتند. لیکن درست نیست مطلب ایشان. توضیحاتش در مباحث حدیث‌شناسی خودمان عرض کردیم، مطلبی که ایشان فرموده‌اند درست نیست. به هر حال فعلاً جای این بحث نیست.

آن وقت از صحابه کسی که نوشته، قدر متیقن دو سه تا هست نوشتار: یکی نوشتار خود پیغمبر که به عمرو بن حزم دادند. البته نوشتارهای دیگر پیغمبر، نامه‌های دیگر پیغمبر که از آن احکام استفاده کرده‌اند، خصوصاً احکام مثل اراضی و زمین‌ها و مالیات و این‌ها، از این‌ها استفاده کرده‌اند. این‌ها مقداری از نامه‌ها بوده که در قرن اول تا حدی موجود بوده. این‌ها توضیحاتش را عرض کردیم. این‌ها متعلق به خود پیغمبر بوده، نامه‌هایی که متعلق به پیغمبر بود.

از صحابه هم عبدالله پسر عمرو عاص است که نوشته اند هزار حدیث داشته، اسمش هم الصحيفة الصادقة بوده. این هم توضیحاتی دارد. عرض کردیم بزرگان تراز اول حدیث مثل بخاری و مسلم و ابن حزم و این ها قبول ندارند، می گویند صحیفه جعلی است، دروغ است. اصلاً ابن حزم می گوید الصحيفة، صحیفه السوء. اصلاً دروغ، این صحیفه سوء است. بخاری هم قبول نمی کند. بخاری سوء نمی گوید اما قبول نمی کند. ما هم عرض کردیم اگر اشکال بخاری را به تقریب دیگری بگوییم، اشکال انصافاً وارد است. ما مفصل متعرض این مباحث شدیم در شناخت مبانی بین ما و حدیث اهل سنت.

در خود قرن اول دارند، یکی چیزی است که همام بن منبه از ابوهریره نوشته، این خطی، خطی است. یکی چیزی است که یک زنی است به نام عمره، از انصار است، بنت عبدالرحمن الانصاریه، این از عایشه نوشته. خود عایشه ندارد کتابت، این عمره دارد. این ها را ما داریم. مقدار این ها را ما متعرض شدیم، مقدار این ها کم است به هر حال. حالا غیر از این که عده ای اش هم قبول نکرده اند، مقدار این ها کم است.

مطلبی که متعلق به همام است انصافاً خیلی باارزش است. عرض کردم، یک وقتی هم عرض کردم، یک صحیفه ای هست متعلق به همین همام، نسخه خطی است که تصادفاً روی پاپیروس هم نوشته شده، روی پوست گوسفند نیست. در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می شود. تاریخ کتابتش ۲۲۹، زمان امام هادی صلوات الله و سلامه علیه. و خیلی هم خوش خط است، خیلی هم خواناست، خیلی عجیب است. انصافاً دیدنی است. نسخه خطی بسیار بسیار نفیسی است، فوق العاده نفیس است. از نفایس مخطوطات عالم اسلامی است.

علی ای حال داریم اما کم است مقدار این ها. چون ما منصفانه بررسی می کنیم، این طور نیست که حالا مثلاً با یک دید تعصبی. و لذا بیشترین حدیث آن ها شفاهی است. چون حدیث شفاهی است، افتاده اند به دنبال سند؛ یعنی نسخه شناسی نکردند چون نسخه نداشتند که نسخه شناسی بکنند به خلاف ما؛ چون اهل بیت اصرار بر کتابت داشتند. خود امیرالمؤمنین اصرار بر کتابت داشتند. خود امام صادق: «اكتب و بث علمك في الناس»، بنویس، «فإنه سيأتي على الناس زمان هرج»، زمان هرج و مرج می آید، «لا يأنسون فيه إلا بكتبهم». اصحاب ما چون نوشتار داشتند، بحث را بیشتر روی نوشتارها بردند. اسمش شد طریق فهرستی که من می گویم، منهج فهرستی مراد این است. و قدمای اصحاب ما روی این جهت زیاد کار کرده اند. البته، اولین کسی که در اصحاب ما، که آن هم تا یک حدی جهاتش معلوم بود، بحث را از فهرست به رجال منتقل کرد، مرحوم شیخ طوسی است. تا قبل از ایشان اصلاً می گفتند اصول داریم، مصنفات. ببینید، اصول، مصنفات. اصول را می گفتند درجه یک است، مصنفات درجه دو است، مثلاً من باب مثال. ما بعد از شیخ طوسی دیگر اصول و مصنفات نداریم، تا قبل از شیخ طوسی است. چون وقتی که منهج رجالی مطرح شد، بحث سند

مطرح شد، فرقی بین اصول و مصنفات نمی کند، همه یک جور بررسی می شوند. رجال است دیگر، سند را نگاه می کنند. همین روشی که فرض کنید اخیراً آقای خویی دارند.

و عرض کردیم این روش را، من چون تاریخ در ذهنتان باشد، اولین کسی که از فقهای ما برنامه ریزی کرد و مرتب کرد و سر و سامان به آن داد، چون در عبارات شیخ سر و سامان درستی ندارد، سر و سامان به آن داد و اضافه بر او، در فقه تطبیقش کرد، این نکته مهمش این بود، علامه در قرن هشتم است. علامه، هم سر و سامان داد به حدیث صحیح و حسن، هم تطبیق کرد در کتبش، روی الصدوق فی الصحیح، روی الصدوق فی الحسن، تطبیق کرد. ما قبل از علامه این را نداریم ما. کسی قبل از علامه این کار را نکرده. اولین شخصی که این کار را کرده مرحوم علامه است که هم روی سند حساب کرده و هم تطبیق عملی کرده.

و عده ای هم بعدها روی همین مبنا رفته اند مثل صاحب مدارک و صاحب معالم و عده ای خب، بعدی ها هم عده ای رفته اند مثل مستند و این ها، اخیراً هم آقای خویی؛ روی این مبنا سیر کرده اند. این سیر اصحاب ما نبود. در بین اصحاب ما، اگر عبارات شیخ هم دقت می کردند، آن تلقی طایفه خیلی مهم بود. غیر از نوشتار و غیر از سند، آن تلقی که مذهب اهل بیت باشد، عنوان شناخت مذهب اهل بیت.

این این قدر مهم بود که مثل مرحوم سید مرتضی اصلاً خبر را حجت نمی داند، تلقی را حجت می داند. اسمش را اجماع گذاشته. اجماع سید مرتضی مراد تلقی است. می گوید اگر می خواهید مذهب اهل بیت را بشناسید، ببینید چه بین اصحاب تلقی شده، بین امامیه چه تلقی شده. روایات طریق شناخت مذهب اهل بیت نیست، طریقه شناخت مذهب اهل بیت تلقی اصحاب است. دقت کردید؟

شیخ طوسی، خب طبعاً آقایان قمی ها، شما الآن کتاب های انتصار سید مرتضی را نگاه کنید، در هر صفحه ای گاهی پنج شش بار: «دلیلنا الإجماع»، «دلیلنا الإجماع المتكرر فی هذا الكتاب»، هر وقت می خواهد دلیل بیاورد، هیچ وقت؛ ممکن است آن مطلبی که ایشان گفته روایت هم دارد، چند تا روایت هم دارد، صحیح هم هست، نگاه نمی کند به روایت؛ فقط به اجماع، یعنی به تلقی.

از آن ور شما بیایید در کتب شیخ صدوق نگاه کنید. هیچ وقت کلمه اجماع در کلمات شیخ صدوق نیامده. به عکس او که در یک صفحه چند بار آمده، در کل کتاب های مرحوم شیخ صدوق کلمه اجماع نیامده. اجماع هست، بله، در امالی، مجلس پنجاه و هفتم است یا پنجاه و نهم است، در امالی دارد: «أملی علينا أبو جعفر دين الإمامية»، به این عنوان. این آقایان متأخر ما، مثل جواهر و دیگران و مثل مستمسک، می گویند این که گفته «دين الإمامية» یعنی اجماع، چه وقت گفته اجماع، اجماع به کار نبرده است. این دین امامیه هم که ایشان استظهار کرده اند، از روایات استظهار کرده اند، نه از تلقی؛ اشتباه نشود. هر چه قمی ها روی اخبار کار کرده اند، بغدادی ها امثال شیخ و سید مرتضی؛ بعد از این مکتب سید مرتضی، دو خط

هم تقریباً با ایشان بودند؛ یک خط ضعیف در فقه مثل ابن ادریس، آن هم اجماعی است، یک خط نسبتاً قوی بین مفسرین و متکلمین. مفسرین فرض کنید صاحب مجمع البیان و دیگران، این ها همه شان منکر حجیت خبرند. و متکلمین؛ مثلاً همین کتاب النقص، جواب داده اهل سنت را، کتاب النقص مال عبدالجلیل رازی رحمه الله، ایشان هم منکر حجیت خبر است، مثل مرحوم قطب راوندی هم منکر است، الی آخره، دیگر من نمی خواهم اسامی را اسم ببرم. خود مرحوم به حساب مکارم الاخلاق، مال به حساب چیز، طبرسی، ایشان هم مخالف است. علی ای حال، معظم متکلمین و مفسرین در این طبقه مخالف حجیت خبرند، معظم شان، و دنبال اجماعند.

اولین کسی هم که سعی کرد یک جمعی بین دو مکتب بکند و لذا به حق به او گفتند شیخ الطائفه، شیخ طوسی بود. لذا در خلاف می گوید «دلیلنا إجماع الفرقة وأخبارهم»، هر دورا آورد، نه خواست این طرف را بگیرد، نه خواست آن طرف را، جمع کرد بین هر دو: «دلیلنا إجماع الفرقة وأخبارهم». و عرض کردیم مطالبی را که شیخ فرموده اند خیلی دقیق هم نیست، خیلی منسجم هم نیست. البته شیخ دقت کنید همه جا این را نمی گوید؛ بعضی جاها می گوید «دلیلنا إجماع الفرقة» چون خبر نداریم، یا می گوید «دلیلنا أخبار الطائفة» چون اجماع نداریم. بعضی جاها هم اصلاً هیچی نمی گوید؛ «دلیلنا أنه إضافة إلى كذا وكذا»، روی قاعده می گوید، دلیلنا روی قاعده؛ دقت کنید عبارات شیخ را با دقت؛ من همیشه گفته ام روی متون کلمه کلمه حساب، مخصوصاً قدمای اصحاب. اصلاً رسم شان بوده کلمه کلمه رویش حساب می کردند.

این اجماع را که شیخ آورده، این را به صورت مرتب تر و قانون مند تر مرحوم محقق در معتبر آورده، صاحب شرایع. که عرض کردم تقریباً تا این لحظه ای که من در خدمت تان هستم، مشهورترین مبنا بین اصحاب ما همین است که محقق آورده است. و آن این است که: «كُلَّ خَيْرٍ عَمِلَ بِهِ الْأَصْحَابُ أَوْ دَلَّتِ الْقُرْآنُ عَلَى صِحَّتِهِ»، دقت کردید؟ این خبر صحیح است. همین الان مثل مرحوم نائینی، دیگران، خیلی از آقای خویی از معاصرین ما، بزرگانی که بودند، غالباً قائل به همین مبنایند: عمل اصحاب، عمل اصحاب، تلقی اصحاب، مراد این است.

البته فرق شان با سید مرتضی دقت کنید: سید مرتضی خبر را ولو عمل اصحاب باشد قبول نمی کند، لذا دلیل لفظی نمی داند. اشتباه نکنید، نه به اطلاقی می کند، نه به عمومش می کند، اگر مفهوم شرط داشته باشد می کند. اما روی رأی محقق خبری که «عَمِلَ بِهِ الْأَصْحَابُ» به عنوان دلیل لفظی معتبر است، دقت کردید؟ به عمومش می شود، به اطلاقی می شود، اگر جمله مفهوم وصف دارد؛ به مفهوم وصف قائل باشد، مفهوم شرط، دقت کردید نکته فنی؟ این دو تا با هم این است.

و عرض کردیم الی الان این است، مبنایی که الان بین اصحاب ما الان کاملاً رایج است، حتی مثل شیخ انصاری قدس الله نفسه توی رسائل چون مبنایش را در آخر بحث حجیت خبر آورده یک کمی عبارت، یعنی عبارت واضح نیست، ما در بحث رسائل توضیحاتش را دادیم.

علی ای کیف ما کان، این مبنا نسبتاً؛ لکن بعد از ایشان، خواهرزاده ایشان، پسر خواهر ایشان، خواهرزاده ایشان مرحوم علامه، ایشان رفت روی سند و روی رجال: «کلّ خبرِ پیرویه عدلِ امامی عن مثله إلى آخر الإسناد»، این را عوض کرد، شد مبنا ی رجالی. یعنی ایشان مبنا ی قبول خبر را روی سند بردند. هر کسی روی سند ببرد می شود رجالی، روی راوی، مثل اهل سنت: «کلّ خبر پیرویه عدل ضابط» معذرت می خواهم «عدل ضابط» مال سنی هاست اشتباه کردم؛ «عدل امامی»، «کلّ خبر پیرویه عدل امامی»، در حالی که چون اهل سنت هم گفتم، بگویم: اهل سنت: «کلّ خبر پیرویه عدل ضابط عن مثله إلى آخر الإسناد من غیر شدوذ و لا علة»، دو تا قید هم دارد. در کلمات اهل سنت: شاذ نباشد، معلول هم نباشد، معلول یعنی بیمار، مریض هم نباشد؛ یک توضیحاتی دارد.

این دو قید در تعریف اصحاب ما نیامده، دقت کردید؟ می خواهم بگویم دقت داشته باشید، نه در تعریف علامه آمده، نه در درایه شهید ثانی، ایشان هم این دو قید را نیاورده است: «کلّ خبر پیرویه عدل امامی عن مثله إلى آخر الإسناد». این از قرن هشتم در میان شیعه آمد. این که ضابطه مند شد خبر روی چه مبنایی قبول بشود، دقت کردید؟ چون «کلّ خبر عمل به الأصحاب» ضابطه مند نیست، چه مقدار اصحاب، قدماء، بعد، وسط؛ اما این ضابطه مندش کرد: «کلّ خبر پیرویه عدل امامی عن مثله إلى آخر الإسناد»، تمام شد. دیگر آن دو قید را ندارد. فرق بین علامه و شهید، یعنی علمای ما که آمدند بعد از علامه، آن دو قیدی را که اهل سنت گفتند «من غیر شدوذ و لا علة» را نگفتند. دقت فرمودید؟ این نکات فنی را دقت بکنید.

و این مبنا عرض کردم، علامه دارد، صاحب مدارک دارد، صاحب معالم دارد، بعدها مستند، عده ای دارند از علما، اما مشهور اصحاب همان است که محقق فرموده اند. تا همین لحظه ای که من در خدمت تان هستم، با اینکه آقای خویی در زمان ما خیلی شهرت پیدا کردند، لکن هنوز مشهور همان است که عمل اصحاب را اعتبار کرده اند. و بلکه مرحوم آقای بروجردی قدس الله نفسه در قم یک اصطلاحی درست کرد: «اصول متلقاة»، فتاوایی که نص روایات است از اهل بیت گرفته شده، مثل فتاوی ابنی بابویه، صدوق پدر و صدوق پسر. ایشان اسمش را گذاشت اصول متلقات.

عرض کردیم ما به احترام مرحوم آقای بروجردی که خیلی من شخصاً به ایشان ارادت دارم، این را به ایشان نسبت می دهیم، لکن این مطلب را ملا محمد امین استرآبادی در فوائد المدنیة دارد، قبل از ایشان دارد. ملا محمد امین استرآبادی چون در کتابش اجماع را رد می کند، چون می گوید اصولیین اجماع را حجت می دانند من اجماع را حجت نمی دانم، لکن می گوید اگر یک فتاوی بین قدمای اصحاب که مقید بودند عین نصوص و عین روایات فتوا بدهند، اگر در آن ها باشد آن را قبول می کنیم، دقت کردید؟ این مطلب را ملا محمد امین استرآبادی دارد لکن الان در حوزه های ما معروف شده به اسم آقای بروجردی قدس الله سره، اشکال ندارد، ما هم می گوییم به اسم آقای بروجردی. اسمش را گذاشت...

آیت الله مددی: نه، شواذ الفتاوی نیست. نه، این نیست، نه. شواذ فتاوی چیز دیگری است. روشن شد آقا؟

آقای بروجردی به این فرمود اصول متلقات. «اصول» یعنی یک قواعد کلی، روایات کلی، تفریعات تویش نیست. «متلقات» از اهل بیت یعنی فتوا نیست، فتوا عین روایت است، اصول متلقات عن اهل البيت، روایات، چون گفته شده که مرحوم شیخ صدوق و پدر ایشان فتاوایشان عین نصوص است. ما این را مفصل تر شرح دادیم، نه مرحوم ملا محمد امین شرح داد نه مرحوم آقای بروجردی، که ما اصولاً سه تا مرحله چهار تا مرحله داریم در فقه خودمان: اول مرحله نصوص است، مخصوصاً نصوصی که پراکنده بود، مرتب نبود. مرحله بعد، این نصوص جمع شد در ابواب؛ مثلاً حسین بن سعید کتاب الصلاة، کتاب الوضوء، کتاب الزکاة، جمع شد، ولكن روایات است. مرحله سوم، انتقال از نصوص به فتاوا، این مثل کتاب صدوق است، مثل صدوق پدر، از نصوص منتقل شدند به فتاوا. مرحله چهارم، تفریع است؛ در این مرحله برداشتند مطالبی را نوشتند که در نصوص نیامده، تفریع کردند. این از زمان شیخ طوسی شروع شد، در مبسوط.

این روش ادامه پیدا کرد، عرض کردم، مرحوم محقق در شرایع سر و سامان داده اند. یک جمعی بین فقه مآثور و فقه تفریعی کرده اند، خیلی جمع قشنگی هم هست انصافاً. که الان عرض کردم، تبویبی را که مرحوم محقق برای فقه فرموده اند، سنی ها هم ندارند، شیعه ها هم قبل از ایشان ندارند. ایشان در چهار قسم کتاب را مرتب کردند: قسمت اول: عبادات، قسمت دوم: عقود، ایقاعات، احکام؛ چهار قسم کتاب فقه را تقسیم بندی کردند. نه سنی ها این تقسیم بندی را دارند، نه شیعه، نه شیعه های قبل از شیخ، نه قبل از شرایع. و انصافاً هم قشنگ است. البته بعدها آمدند مشترکات و این ها بعضی چیزها را اضافه کردند، جابه جا کردند، اما اصل این تقسیم ایشان، عبادات و معاملات نیست؛ عبادات، عقود، ایقاعات، احکام. احکام مثل غصب و میراث، این ها را در احکام، حدود و دیات را در احکام گذاشتند.

احتمال هم دارد این اصطلاح را از همان کتاب اولی، چون در کوفه در همان قرن اول یک نوشته هایی را به اصحاب امیرالمؤمنین نسبت دادند، اسمش بود «السنن و الأحکام و القضايا»، اسم آن کتاب این بود. که مفصل شرح را دادیم راجع به این که چه مقدارش هم به ما رسیده، چون خیلی خیلی به هم پاشیده شده کتاب، توضیحات آن را هم عرض کردیم. علی ای حال، ان شاء الله روشن شد یک اجمالی از حدیث.

چون در اینجا مرحوم شیخ انصاری قدس الله نفسه احادیث را یک مقدار مشوش، یعنی، پیش و پس و پیش کرده اند، اسانید را متعرض نشده اند، بحث هایی نکرده اند، ما برای اینکه بحث ها روشن تر بشود، از وسائل می خوانیم. بعد هم چون مرحوم آقای، در این جامع الاحادیث، این قسمت ها را دیگر آقای معزی خودشان نوشته اند، مال آقای بروجردی نیست. آن چه که آقای بروجردی نوشتند، طهارت است و صلاة آن چه که زمان آقای بروجردی چاپ شد، طهارت بود و مقدمات. این زمان آقای بروجردی چاپ شد از جامع احادیث. چاپش هم چاپ بادست بود، نوشتار بود، چون معتقد بودند

.....

که اگر چاپ حروفی بکنیم، نکاتی را می‌خواهیم در حاشیه اضافه بکنیم، خيله بنویسیم نسخه، این‌ها را توی چاپ حروفی نمی‌شود با، دستی باشد می‌شود اضافه کرد؛ این را بعضی از شاگردهای ایشان به من گفتند. نظر ایشان به این بود. کتاب صلاة هم معطَّمش بعد از ایشان، به اذن مرحوم آقای شاهرودی بزرگ، قدس الله سرّه، مرحوم حاج آقا سید محمود، ایشان اجازه داد که از راه وجوهات چاپ کردند، صلاة را. بعد، تکمیل صلاة، صلاتش هم کامل نبود، توسط مرحوم آقای خویی شد. دیگر بقیه مجلدات هم طبعاً چاپ شد، عده‌ایش هم اخیراً خب با اجازه مرحوم، حضرت آقای سیستانی، حفظه الله، چاپ شد. کتاب تکمیل شده است. البته کتاب خیلی کار دارد، هنوز هم کار دارد. کار خوبی است، کاری که آقای بروجردی شروع کردند، کار خوبی است. در این قسمت بعدی که الان شده است، یکی از نکات مهمش خیلی از مصادری که در اختیار مرحوم استاد، مرحوم آقای بروجردی نبوده از مستدرک نقل شده، مثلاً دعائم الاسلام را از مستدرک نقل کردند، فقه الرضا را از مستدرک، الان فقه الرضا چاپ شده، دعائم الاسلام چاپ شده، این‌ها چاپ شده‌اند. در این چاپ فعلی دعائم؛ جامع احادیث، همه را از مصدر آورده است. دیگر نرفته به مستدرک، نرفته از مصدر دیگر نقل بکند.

علی ای حال این کارهای خوبی دارد. اگر مایل باشیم ما راجع به خود جامع احادیث هم یک بحث مفصلی، هم وسائل؛ وسائل عرض کردیم، این است که آقای بروجردی؛ البته در جامع احادیث هم متأسفانه مراعات نشده است. این طور که مرحوم آقای ابطحی فرمودند، که از اصحاب جامع الاحادیث هم هستند، مرحوم صاحب وسائل، ابواب را، عنوان باب را، فتوای خودش است. و لذا می‌فرمایند ایشان فقه را از زاویه؛ حدیث را از زاویه فقه نوشته است. آن وقت طبیعت ایشان این است اگر در یک بابی روایات باشد، فتوا هم بر آن روایت درست نباشد، ایشان تردید داشته باشد، عرض کردم این روش صاحب وسائل است، می‌نویسد: «باب حکم...»، فتوا دیگر نمی‌دهد. این اخلاق صاحب وسائل این طور است. این یک نکته‌ای دارد. عناوین ابواب را در وسائل، این حساب برایش بکنید. مثلاً فرض کنید ایشان در باب ۷۷ از ما یکتسب به، «باب انه...»، «باب...»، بله، «باب انه...» یکی از حضار: من اخذ شیئا

آیت الله مددی: بله، «من اخذ فلان...» چه بود؟

یکی از حضار: من اخذ شیئا

آیت الله مددی: ها، بله. «جاز له دفعه الیه». ببینید، دقت کنید، قشنگ فتوا می‌دهد. اما در این بابی که مربوط به ماست، «انت و مالک لایک»، باب ۷۸ است از ابواب ما یکتسب، عرض کردم در وسائل الشیعه چاپ مرحوم آقای ربانی؛ آقای ربانی به نظرم جزء اصحاب لُجنه بودند و خیلی هم خودشان کار کردند. انصافاً در حدیث کار کردند. مرحوم آقای ربانی شیرازی که بعد شهید شدند، رضوان الله تعالی علیه.

این مجلدات و سائل که خودشان حاشیه زده اند، خیلی عالی است، حواشی ایشان خیلی لطیف است. و من یک نسخه از سائل، همین چاپ خود ایشان دیدم که اضافه بر آن، با خط خودشان، به خط قرمز، باز اضافاتی در حاشیه داده اند. این نسخه را در منزل یکی از علما دیدم، بعد پرسیدم گفتند از، از آن نسخه سرنوشتش خبری ندارند.

علی ای حال، آن هم اضافاتی بوده است که ایشان بعد از چاپ اضافه کرده، رضوان الله تعالی علیه، که هیچ اثری از آن فعلاً من ندارم. علی ای، این بابی که ایشان دارد در باب تجارت است، در باب بیع است جلد دوازدهم در این چاپ مرحوم آقای ربانی، باب ۷۸، ابواب ما یکتسب به. در این، آن جا؛ البته این مطلب، که ما کتاب را چه طور دسته بندی بکنیم، صاحب سائل مثلاً می گوید: «کتاب التجارة»، بعد، «کتاب التجارة» جامع ابواب قرار می دهد، مثلاً «ابواب آداب التجارة». این ابواب، بعد یکی یکی باب می آورد. الان در نوشتارهای امروز این رسم نیست، ابواب نوشتن و بعد باب آوردن. ممکن است بگویند فصل، «فصل فی آداب...»، یکی... مرحوم صاحب سائل آداب، ابواب دارد اصطلاحاً می گویند: جامع الابواب، این روش صاحب سائل است. همین روش هم در جامع احادیث آمده است. دقت می کنید؟ خب نکات فنی حدیث شناسی است.

در مثل فرض کنید بحار ما نداریم این را، اشتباه نشود. در آن جا، این همه؛ این یک روشی است در جمع کتاب و تدوین کتاب که اگر ان شاء الله شما به فکر جمع احادیث افتادید، در ذهن مبارکتان باشد. مرحوم صاحب سائل ابواب دارد، ابواب ما یکتسب به، ابوابش هم مختلف است، بعضی ها ۱۰۰ تا دارد، بعضی ها ۸۰ تا، ۷۰ تا، مختلف است، یکنواخت نیست.

علی ای این باب ۷۸ از ابواب ما یکتسب به، ببینید، «باب حکم الاخذ من مال الولد و العبد»، ببینید، گفت: «حکم». چرا؟ چون به مشکل برخورد، روایات ظاهراً یک مقداری با هم تعارض دارند، لذا در این جور جاها، گاهی اوقات خود شیخ، غالباً، در ذیل یک حدیث، یا در آخرش، یک وجه جمعی خودش ذکر می کند. ایشان در آخرش که می آید، در آخر این باب، در این؛ حالا این صفحه دیگر لازم نیست، علی بن جعفر، حدیث علی بن جعفر فی کتابه آورده، بله. یک «اقول» دارد. اقول ایشان حدود پنج سطر است. این اقول ایشان، عرض کردم، نکته اش روشن شد، چون روایات را آورده، یک نوع تاملاتی داشته، گفت: «حکم الاخذ»، در اقول توجیه می کند، توجیه خود صاحب سائل. چون صاحب سائل واقعاً فقیه بزرگواری است، نمی شود انکار کرد و واقعاً هم مثل صاحب سائل خیلی وجود مغتنمی است، انصافاً. چون ایشان شیخ الاسلام خراسان بود، یعنی امور سیاسی منطقه خراسان در زمان صفویه در اختیار ایشان بود، من نمی دانم ایشان با اداره سیاست جامعه چه طور توانستند کتاب؛ خیلی هم خوش سلیقگی به کار بردند. انصافاً هنوز کتاب و سائل بعد از نزدیک چهارصد سال، هنوز، سیصد سال، هنوز زنده است، سیصد و پنجاه سال، هنوز یک کتاب زنده ای است. انصافاً خیلی لطف، به اصطلاح، تنظیم و تبویب دارند، مرحوم صاحب سائل، قدس الله سرّه با آن مشکلات، در بیست

سال این کتاب را نوشته‌اند. و بعد یک مراجعه‌ای کرده‌اند، بعد یک مراجعه دیگری کرده‌اند که حاشیه هم زده‌اند. و مراجعه با دقت است، یعنی مراجعه کرده مثلاً نوشته در کتاب کافی، باز کافی را هم نگاه کرده، چون یک حواشی دارد، که مثلاً در کافی این طور نیست، بعد در مراجعه بعدی، باز اشکالاتی دارد که این حاشیه، نسخه اخیر ایشان است. این حاشیه در نسخه آقای ربانی نیامده است. یک نسخه اخیراً آقایان در اهل بیت، آل البیت، چاپش کردند، در آن جا منحصر آمده است. این حاشیه خود مرحوم صاحب وسائل، لطیف هم هست، بعضی جاها لطایف بسیار خوبی دارد، همین حاشیه ایشان. و کلاً در کتاب مرحوم آقای ربانی نیامده است، اصلاً پیدا نبوده است، تازگی پیدایش کردند. نسخه اخیر ایشان، نسخه ثالثه، ثانیه، اصطلاحی دارد در این حاشیه ایشان مطالب بسیار خوبی گفته است، که واقعاً هم مغتنم است وجودش. دیگر این یک تفصیل، یک شرح اجمالی از کتاب و روش مرحوم صاحب وسائل.

عرض کردم من سابقاً در ذهنم بود که مرحوم صاحب وسائل احادیث را که می‌آورد، الاصح فالاصح می‌آورد، طبق قاعده. لکن بعداً یکی از دوستان به من اشکال کرد که: کجاست این مطلب؟ من هر چه گشتم پیدا نکردم، دیدم مطلب را، یقین دارم دیده‌ام، اما پیدا نکردم! هر چه گشتم، خودم هم گشتم پیدا نکردم. البته عرض کردم، مرحوم میرداماد در رواشح السماویة نوشته‌اند که مرحوم کلینی احادیث را در باب الاصح فالاصح آورده، عرض کردیم این مطلب ایشان استظهار شخصی ایشان است و درست نیست، در کتاب کافی گاهی آخر باب اصح از اول باب است. و جایی هم نوشته است. این استظهارات شخصی است. البته میرداماد انصافاً در حدیث کار کرده، با این که ایشان فیلسوف است می‌دانید، انصافاً در حدیث کار کرده، در رجال حواشی بر کشی دارد، به اصطلاح، مطالبی در، به اصطلاح، حدیث دارد، دقیق هم هست، لطیف هم هست، انصافاً نمی‌شود انکار کرد اما در رواشح السماویة ایشان که نوشته‌اند، که رشحات این؛ انصافاً مطالبی را نوشته‌اند که استظهارات شخصی ایشان است. از نظر علمی قبول آن‌ها مشکل است. اما این را من دیده‌ام جایی، و عملاً هم در وسائل این طور است، ایشان در وسائل، الاصح فالاصح می‌آورد عملاً که این طور است، می‌گویم جایی هم دیده‌ام در وسائل، که می‌گوید من الاصح فالاصح آورده‌ام، لکن بعد پیدا نکردم. خیلی هم گشتم، خودم پیدا نکردم.

«محمد بن الحسن یاسناده...» حدیث اول: مرحوم شیخ طوسی «باسناده عن الحسن بن محبوب»؛ عرض کردیم کتاب حسن بن محبوب جزء کتب مشهوره است. این حدیث را مرحوم شیخ کلینی هم نقل کرده است. عادتاً مرحوم شیخ طوسی، ابتداءً آن چه که از مرحوم کلینی است، بله، نقل می‌کند. لکن بعضی وقت‌ها روی نکته‌ای؛ مثلاً می‌بینید این جا، بعد از این که حدیث دوم را می‌آورد، این مطالب را من عرض می‌کنم چون این روش الان مقبول نیست، این روشی که شیخ الان گرفته است. من دارم نکات امتیاز شیخ را هم می‌گویم. مثلاً این جا نوشته شیخ طوسی، حدیث را از تهذیب استخراج کرده، بعد حدیث دوم آورده: «و عنه»، بعد می‌گوید: «و رواه الكلینی عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن محبوب و کذا الذی قبله». یعنی در ذیل حدیث اول استخراج نکرده، دقت می‌کنید؟ حالا خوب است باز الحمدلله حدیث دوم؛ گاهی پنج تا، شش تا حدیث می‌آورد،

می گوید: «و کذا الذی قبله»، «و کل ما قبله» که شیخ طوسی هم از کلینی نقل کرده است. این الان مقبول نیست ها و پیچیده می کند، مراجعه به کتاب وسائل را پیچیده می کند. مثلاً آدم که اول نگاه می کند، خیال می کند شیخ طوسی منفرداً نقل کرده است. اگر ذیل حدیث دوم را بخواند می فهمد نه، شیخ کلینی نقل کرده است.

حالا سرّش چه بوده است؟ سرّش این بوده است که کلینی از سهل نقل کرده، خب سهل در او اشکال است دیگر! اما شیخ طوسی که سند دارد به حسن بن محبوب، طریقش صحیح است، «الاصح فالاصح»! آن نکته را دقت کردید چه شد؟ نکته اش این بود که طریق شیخ طوسی اصح بود، اول آن را آورد.

شیخ کلینی «عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد»، اسم سهل آمد. مرحوم شیخ صاحب وسائل، صاحب وسائل روی قاعده خودش، دقت کردید؟ اما این یک مقداری پیچیده می کند، اگر من توضیح نمی دادم، مثلاً بعد دارد «و عنه»، من دیدم بعضی از آقایان که ادعای فضل هم دارند، «عنه» را زدند به محمد بن حسن، یعنی شیخ طوسی. اشتباه است، «عنه» یعنی «عن حسن بن محبوب»، ضمیر «عنه»؛ این هم در صاحب وسائل دارد، این مشکل وسائل هم هست. یک عطف های این طور دارد و زیاد است، می گویم دیدم بعضی از اعلام در اشتباه افتادند، حالا ما بچه طلبه ها که جای خودش داریم؛ و این «عنه» برمی گردد به حسن بن محبوب، نه برمی گردد به شیخ طوسی. حدیث دوم اولش این طور است: «و عنه، عن ابی حمزة الثمالی»، این برمی گردد به حسن بن محبوب، بر نمی گردد به محمد بن حسن که شیخ طوسی باشد.

«عن العلاء بن رزین، عن محمد بن مسلم»؛ مرحوم؛ دیگر حالا وقت چون تمام شد، دیگر فوائد زیاد است اقلاً بگذاریم برای روز شنبه.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين